



۲۰۱۹/۰۱/۲۷



ولی احمد نوری

یادی از رحلت زنده یاد، داکتر حیدر داور افغان دانشمند و خدمتگار صدیق افغانستان

بیشتر از چهار هفته شد که این دوست به جان برابر و یار و وطندار دیرینم ما را برای همیشه ترک گفت و رهسپار دیار عدم شد. یادش گرامی و به خیر و روحش شاد باد. داور عزیز برای من از جمله دوستانی بیش از نیم قرنم بود که هرگز فراموشم نمی شود.



روانت شاد

و نامت در رسته خدمتگاران افغانستان که پاک زیستند و بر وطن باصدق و وفا خدمت کردند، جاودان باد

مرحوم داور با وجود دوری و فاصله از وی به کمک دیوان اشعار این دوست دیرین و افغان اصیل و دوستی که مثل من عاشق افغان و افغانستان بود، همیشه در کنارش بودم و خود را صرف با شنیدن صدای او از طریق تلفون خوشحال و راضی می ساختم و با یادی از وطن عزیز ما افغانستان بزرگ و مردم نجیب آن هردوی ما خود را تسلیم میدادیم و به یاد آن وطن و مردمی که نجیب بودند، راستکار بودند، با وفا بودند و به یاد حکومت و دولتی که واقعاً در خدمت مردم بود و از دست دادن آن شاهی (اعلیحضرت محمد ظاهر شاه بابای ملت) که قلباً و روحاً در کنار مردمش قرار داشت و همه اندیشه اش آرامش مردم، مصونیت مردم و پیشرفت مردمش بود، افسوس می خوریم و در حقش دعا خیر میکردم.

دیروز باز هم دیوان اشعارش، رفیق شب های تار من بود و با خواندن سروده هایش از دردی که برای وطنش در دل داشت و برای وطنش مثل یک عاشق دلباخته فریاد میکرد هم حظ می بردم و هم برای اینکه با رفتن از این جهان از دیدن مجدد میهنش محروم شد ریختن اشک هایم را مانع شده نتوانستم و درد او را از هجران میهنش با تمام وجودم حس کردم. یکی از این نوع اشعار خود را که برای مادر وطن سروده بود، "افغانستان بهشت شرق" نام داده بود که اندازه عشقش و دردش را به این خاک پاک نشان می داد. بلی این شعر فریاد یک دلداة وطن، فریاد یک عاشق افغانستان و فریاد یک فرزند صدیق آن مرز و بوم را در بر داشت. هر بند و هر مصراع آن فریاد می زد که همه فرزندان این خاک پاک از هر تباری که باشند، از یک، تاجک، هزاره، ترکمن، پشتون، شیعه و سنی مسلمان، هندو، سیک و گبر و ترسا افغان بودند، هستند و خواهند بود و این شاعر آزاده که از تبار پشتون نبود ببینید که چه می سراید که نشان عشق و دوستی اوست برای همه برادران از یک و تاجک، هزاره و پشتون و هر باشنده آن مرز و بوم است که باید دست دوستی و وحدت و همدلی به سوی هم دراز کنند و از جدایی اقوام و خدای ناخواسته از تجزیه میهن عزیز خود جلوگیری کنند و نگذارند دل دشمنان ما شاد گردد. و به خاطر بسپارند که غفلت در این راه خیانتی است بس بزرگ و ملی و نتایج آن فاجعه بار و بی درمان خواهد بود.

خوب این بحث بسیار بحث باریک و عمیق ات، بیابید به سوی اشعار این برادر و هموطن عزیز خود برویم و از هر مصراع ایکه سروده و ثبت تاریخ نموده است، و از هر کدام آن، محبت و عشق وطن و هموطن بالاست و به هویت افغانی خود افتخار می کند و به نام مقدس افغانستان می بالد، بیاموزیم.

این هم شما و این اشعار دوست عزیز و برادر افغان هموطن ما زنده یاد محمد حیدر داور که به داوری اش ایمان داشتیم و دارم.

افغانستان بهشت شرق

روزگاری ما دیاری داشتیم	دوستان بی شماری داشتیم
چهره خندان و قلب پرسرور	ما جوانی و شراری داشتیم
در وفا و در ثبات و دوستی	شیوه مردانه واری داشتیم
در بهشت شرق، قلب آسیا	میهن پر افتخاری داشتیم

از برای اعتلای مملکت آرزو و عزم کاری داشتیم

ای بسا کان آرزو ها خاک شد

روح ما پژمرده و غمناک شد

ای عجب آن دوستان ما کجاست؟ سرزمین باستان ما کجاست؟

آخر آن مهر و وفا و یکدلی شیوه پیشینیان ما کجاست

هر یکی در فکر تخریب دگر وحدت افغانیان ما کجاست

مرده پرورد دیار خویشتن زندگان با نشان ما کجاست

شهرت اسلاف ما افسانه گشت قهرمانان جوان ما کجاست

تا بکی مفقود و نایابی هنوز

آخر ای برنا نگر خوابی هنوز

لاله پرورده کوه و دمن دختر زیبای مرز آرین

با برادر سرگرانی از چه رو دشمنی تا چند با مام وطن

گوشه بی خنجر مهر تو نیست گر شگافی سینه پر خون من

بلبلان خوش نوا پرپر شدند باغ شد ویرانه زاغ و زغن

قمریان با وفا را جاه بده کن قلاغان را بیرون از انجمن

چون ملاله لاله شوای جان من

دختر با غیرت افغان من

ای عدوخواهم دو چشمت کور باد فتنه و هنگامه ات منفور باد

پیروان مشرک تو نا پدید سایه ات از کشور ما دور باد

دوستانت شرمسار و در به در دشمنانت فایق و معمور باد

بخت و اقبال تو گردد سرنگون روزگارت چون شب دیجور باد

از خدا خواهم دعای ملتی در حق برپادی ات منظور باد

آتشی در خاک ما افروختی

کعبه مهر و محبت سوختی

در تلاش گنج قارونیم ما پیرو هر سفله و دونیم ما
بی خبر از ثروت سرشار خود دایم از بیگانه ممنونیم ما
در طریق اقتصاد مملکت فاقد هر گونه مضمونیم ما
کی فراز آرد نشیب زندگی؟ تا سراپا غرق و مدیونیم ما
ما اسیر دام تزویر عدو بازی این چرخ گردونیم ما

شیوه پارینه اجداد ما

از کف ما رفت و هم از یاد ما

دست غیبی گر شود هادی ما سر کند آهنگ آبادی ما
انقلاب راستین آید پدید چاره سازد درد بنیادی ما
از هیولای رژیم بردگی وا رهند خاک اجدادی ما
تا شود اصل عدالت برقرار بشنود آوا ز بیدادی ما
صرصر سرمست پیک همدلی مژده گوی رخس آزادی ما
راند از موج حوادث برکنار

کشتی بشکسته تا گیرد قرار

نی بهشت مدعا خواهیم ما زندگی بی ریا خواهیم ما
خالی از تخم نفاق و خود سری مردم صاحب وفا خواهیم ما
فرش قالین و غذای گرم نی لقمه نان و بوریا خواهیم ما
دشمنان اتحاد مملکت زیر سنگ آسیا خواهیم ما
ما سوار کشتی بی ناخدا یا خدا یا ناخدا خواهیم ما

ای وطن باشی مبری از گزند

باز بینم مردمانت سر بلند

"داور" آخر بی سر و سامانه شد میهن "افغانی" اش ویرانه شد
از تعدی رژیم سفله جو رهسپار کشور بیگانه شد

در فراق عشق جانان وطن قصه پرداز غم جانانه شد
مملکت افتید در چنگ عدو افتخارات وطن افسانه شد
مردمان مستمند و بی نوا هر طرف آواره و بی خانه شد
"داور" آخر بی سر و سامانه شد
میهن "افغانی" اش ویرانه شد

قصه های اداری و همکاری رسمی این کمترین با ایشان زیاد است. وقتی جناب داور به حیث رئیس گمرک مرکزی افغانستان در کابل عز تقرر حاصل نمودند در عین زمان داکتر محمد حیدر خان زنده یاد وزیر مخابرات آن وقت، این خدمتگار افغانستان را در رأس مدیریت پوست پارسل وزارت مخابرات تعیین نمودند. چون تعمیر این اداره در داخل احاطه گمرک کابل بود من با جناب داور بنا بر ارتباطات کاری هر دو اداره همکار شدم، که امیدوارم وقت آن میسر شود که این قصه های کاری را که بسیار آموزنده و پر خاطره است و من یادگار های عجیبی از این مرد خدا دارم و به وطن پرستی، راستکاری، امانت داری و شرافت کاری شان می بالم و از دوران همکاری با ایشان گفتنی ها زیاد دارم که به شما خوانندگان عزیز بنویسم.

یاد تو عزیز و بلبل خوش الحان شعر درمی گرامی باد



دوستت ولی احمد نوری که هرگز فراموش نمی کند

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

یاد تو عزیز و بلبل خوش الحان وطن گرامی باد

Walinouri_yaadey_aztoo_aziz_wa_bolbol_khoshalhaan.pdf